

نوع مقاله: ترویجی

موضوع‌شناسی فقهی وقف پول^۱

mostafakazemi@rihu.ac.ir

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
دریافت: ۹۹/۰۸/۲۵ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

چکیده

وقف، حبس کردن عین مال و تسبیل منافع است؛ به گونه‌ای که نقل و انتقال آن از طریق بیع، هبه، رهن و ارث مجاز نباشد. تحقیق حاضر که با روش تحلیلی - توصیفی و با هدف شناسایی و کشف ماهیت وقف و ماهیت پول از دو طریق پیشینی و حقوقی انجام گرفته، درصدد تبیین موضوعی وقف پول برای فقیه، جهت صدور فتوا در جهت جواز یا عدم جواز وقف پول است. در پاسخ به پرسش از چیستی وقف پول و اینکه آیا حبس عین در پول ممکن است یا نه؟ نتایج تحقیق حاکی از آن است که اگر منظور از عین در پول، عین فیزیکی پول با ماده و شکل خاص باشد، حبس ممکن نیست؛ بخصوص در پول‌های تحریری، الکترونیکی و دیجیتالی؛ و نمی‌توان در تعریف وقف پول آن را لحاظ کرد. اما اگر منظور از عین پول، مالیت آن باشد، حبس عین ممکن است؛ و بر آن اساس می‌توان وقف پول را به وقف مالیت تعریف کرد. بنابر نتایج حاصله می‌توان وقف پول را به وقف مالیت تعریف کرد و آن را مجاز دانست.

کلیدواژه‌ها: موضوع‌شناسی، فقه، وقف، پول، وقف پول، وقف مالیت.

مقدمه

عَرَض می‌شناسانند. این روش که امروزه به نام روش پیشینی شهرت یافته، از دوره یونان باستان و فلسفه ارسطویی به ارث رسیده است. اما در این تحقیق برای پی بردن به ماهیت وقف پول، علاوه بر شیوه پیشینی، از روش حقوقی نیز استفاده می‌شود. بنابراین هدف، شناسایی و کشف ماهیت وقف و ماهیت پول از دو طریق پیشینی و حقوقی است:

۱. روش پیشینی: در این شیوه، از تعریف‌های انتزاعی و پیشینی حاصل از یافته‌های لغت‌شناسان یا نصوص شرعی استفاده می‌شود؛ بدون اینکه کارکرد، تأثیر، روابط و تعاملات درونی و بیرونی مفهوم مورد تعریف، ملاحظه شود.

۲. روش حقوقی: در این شیوه، مفهوم از طریق تحقق وقف و شرایطی که صحت وقف به آنها بستگی دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد که در واقع تبیین ماهیت وقف براساس کارکرد آن است؛ یعنی پس از اینکه وقف با رعایت تمام شرایط محقق شد، با ملاحظه کارکرد آن، ماهیتش تبیین می‌شود.

در این تحقیق با استفاده از روش‌شناسی مورد اشاره، تلاش شده تا برای سؤال اصلی تحقیق یعنی چیستی ماهیت وقف پول پاسخی مناسب ارائه شود. طبیعتاً برای پاسخ به این پرسش، بایستی به پرسش‌های فرعی دیگری، همچون چیستی ماهیت وقف و چیستی ماهیت پول نیز به‌طور کامل پاسخ داد.

۱. ماهیت‌شناسی وقف

بررسی وقف در بازار پول و سرمایه، ابتدا نیازمند شناخت ماهیت وقف است. منظور از ماهیت وقف به‌عنوان یک پدیده اعتباری، کشف منظور شریعت از این مفهوم است. این کار بایستی از طریق روش‌شناسی خاص خود انجام شود. همان‌گونه که در بحث متدلوژی تحقیق بیان شد، ماهیت وقف از دو روش پیشینی و حقوقی قابل کشف است.

۱-۱. شناسایی ماهیت وقف از روش پیشینی

در این روش، ماهیت مفهوم وقف با استفاده از تعریف‌های انتزاعی و پیشینی کشف می‌گردد. در این بررسی، معانی لغوی وقف و تعاریف فقها از وقف در کانون توجه قرار دارد.

از منظر لغت‌شناسان، ریشه وقف (و ق ف) اصل واحدی است که دلالت بر ایجاد مکث در چیزی می‌کند و به حسب مورد، تعمیم

حیدر حبالله (۲۰۱۱) برای صحت شرعی و قانونی وقف پول استدلال‌هایی از جمله تمسک به اطلاعات و عمومات را بیان می‌کند. چیزاکچا (۱۳۸۳) بحثی مفصل پیرامون تاریخچه وقف پول ارائه کرده است. سیدعلی کسائی (۱۳۸۳) سابقه وقف پول را مربوط به قرن هشتم میلادی دانسته است. حائری و عباسی (۱۳۸۶) بر این باورند که اصل پول در اثر وقف آن به‌رغم تغییر عین آن باقی می‌ماند. دادگر و سعادت‌فر (۱۳۸۶) بیان داشته که برخی از فقها سهام را همانند پول دانسته و آن را کالا تلقی نمی‌کنند. فلاح تفتی (۱۳۸۷) اظهار می‌دارد که فقها در وقف درهم و دینار و به‌تبع آن پول‌های امروزی، اختلاف نظر دارند؛ اما وقف این دو را به شرط بقای اصل در صورت انتفاع صحیح می‌دانند. از دیدگاه دبیری (۱۳۸۸) وقف پول از منظر اسلام جایز است. مصباحی‌مقدم و نادری‌نورعینی (۱۳۸۸) مدلی پیشنهادی برای تأمین این هدف ارائه کرده است. نمازی‌فر و هندی‌زاده (۱۳۹۲) وقف پول را از منظر امام خمینی^ع مورد بررسی قرار داده است. نظری و کاظمی (۱۳۹۵) با ذکر ادله موافقان و مخالفان سعی کرده‌اند تا استدلال‌های مخالفان را مورد تردید قرار دهند و استدلال‌های موافقان را تقویت کنند تا بتوانند بستری برای تصحیح وقف پول فراهم کنند. اگرچه تلاش‌های محققان در حوزه فقه وقف پول ستودنی است؛ لیکن عموماً با رویکرد استدلال بر صحت یا عدم صحت و بررسی ادله موافقان یا مخالفان به رشته تحریر درآمده است.

مقاله حاضر از این حیث با مقالات پیش‌گفته متفاوت است که با رویکرد موضوع‌شناسی به این مسئله نگر بسته و تلاش کرده تا این موضوع را به‌گونه‌ای موشکافی کند تا فقیه بتواند با استفاده از آن، حکم فقهی مناسب را اتخاذ کند. بنابراین این مقاله به دنبال اثبات صحت یا عدم صحت وقف پول نیست و تنها مسیر فتوادادن فقیه را در این خصوص هموارتر می‌کند.

اگر تعریف، آینه تمام‌نمای ماهیت یک چیز باشد و ماهیت، نمایانگر آثار، لوازم و مختصات باشد؛ تعریف، گویای ویژگی‌ها و مختصات است. وقف هم مانند دیگر مفاهیم و مقولات آثار و خواصی دارد که با استقراء و احصاء آن آثار و خواص می‌توان به ماهیت آن رسید و آن‌گاه این ماهیت را در قالب کلمات بیان کرد و در واقع تعریفی از آن عرضه کرد (مظفر، ۱۳۶۵، بخش تعاریفات).

متداول این است که ماهیت هر چیز را با بیان جنس، فصل و

حلی در *قواعد* نیز همین تعریف محقق را آورده: «وقف عقدی است که ثمره آن حبس اصل و رها کردن منفعت است» (حلی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۷۷). صاحب *جواهر* نیز در تعریف وقف می‌گوید: «وقف، عقدی است که نتیجه آن، ایستایی اصل و رهایی منافع آن است» (نجفی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۹۴ و ۳). در توضیح این تعریف اضافه می‌کند که در کتاب‌های *القواعد، التنقیح، ایضاح النافع و الکفایه* نیز همین تعریف انتخاب شده است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۳). شهید ثانی در *شرح لمعه* (شهید ثانی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۶۳) در تعریف وقف به حدیث نبوی اشاره کرده است: «الوقف حبس الاصل و سبل الثمرة». امام خمینی^ع در *تحریر الوسیله* می‌فرماید: «و هو «الوقف» تحبیس العین و تسبیل المنفعة» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، کتاب وقف، مسایل ۷۳ و ۸۳). آیت‌الله خوئی در *منهاج الصالحین* طبق روایت وارده از پیامبر اکرم^ص که فرموده‌اند: «حَبَسَ الاصل و سَبَلَ الثمرة» (محدث نوری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۷)، وقف را چنین تعریف کرده است: «و هو تحبیس الاصل و تسبیل الثمرة» (موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۱).

در تعریف دیگری که از وقف صورت گرفته است، به جای عبارت «اطلاق المنفعة» از تعبیر «تسبیل المنفعة» استفاده شده است. صاحب *جواهر* این تعریف را بهتر می‌داند و استدلال می‌کند که واژه «تسبیل» که در مقابل «تحبیس» به کار رفته، علاوه بر اینکه معنای «اطلاق» را که در تعاریف متأخرین آمده است، دربر دارد؛ اشاره به یک نکته دیگر نیز دارد و آن اینکه وقف یکی از مصادیق صدقات است و در آن، قصد قربت شرط است، از این رو، در کتاب *دروس*، از وقف به «صدقه جاریه» تعبیر شده (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۸)؛ و در کتاب‌های *مسالك، تذکره، مهذب و تنقیح* نیز این تعبیر وارد شده است. صاحب *جواهر* در ادامه می‌نویسد که مقصود از این گونه تعاریف، تعریف حقیقی و منطقی نیست که جامع افراد و مانع اغیار باشد. بنابراین سزاوار نیست که بگوییم تعریف صاحب شرایع با سکنی و رقبی و عمری نقض می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۳). در ماده ۵۵ قانون مدنی ایران نیز آمده که «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود».

سیدجوادی عاملی در کتاب *مفتاح الکرامه* (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲) عبارت «اطلاق المنفعة» را بر عبارت «تسبیل المنفعة» ترجیح می‌دهد و تعریف محقق و علامه را که وقف را عقد دانسته‌اند، بهتر

مناسب می‌یابد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ریشه «وقف»). حبس شدن و حبس کردن، متوقف شدن و متوقف کردن، اصل چیزی را حبس کردن و نفع آن را آزاد گذاشتن، چنانچه در وقف شرعی گفته شده (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ریشه «وقف»). حبس در راه خدا (ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ریشه «وقف») از جمله معانی است که برای کلمه وقف بیان شده است. از پی‌گیری معنای واژه «وقف» در کتاب‌های لغت (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۲۳؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۶؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۴۴۰) استنباط می‌شود که وقف در دو ساختار و معنا به کار رفته است: ۱) در ساختار فعل متعدی به معنای نگاه داشتن و مانع حرکت شدن آمده است؛ ۲) در ساختار فعل لازم به معنای ایستادن به کار رفته است. مثلاً گفته می‌شود: «وقف الدابه» یعنی حیوان ایستاد و «وقفها» یعنی حیوان را نگه داشتیم. در کاربرد شرعی، از ساختار فعل متعدی استفاده شده که جمع آن «اوقاف» و «وقوف» است.

در اصطلاح فقه شیعه، تعاریفی مشابه معانی لغوی برای وقف شده، که به نظر می‌رسد تمامی آنها برگرفته از حدیث نبوی «حبس الاصل و سبل الثمرة» است (نوری، بی‌تا، ج ۲، باب ۲، کتاب الوقف و الصدقات) یعنی اصل را نگاه دار و ثمره را جاری ساز. بر این اساس، شیخ طوسی وقف را به تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة تعریف کرده است (طوسی، ۱۳۸۷، باب وقف، «الوقف تحبیس الاصل و تسبیل المنفعة») تحبیس از ریشه «حبس» به معنای زندانی کردن و در قید درآوردن و جلوی آزادی چیزی را گرفتن است؛ زیرا با وقف شدن ملک، آزادی نقل و انتقال از آن گرفته می‌شود. تسبیل در راه خدا آزاد گذاردن است؛ زیرا منافع وقف برای موقوف‌علیهم مباح و آزاد است تا از آن انتفاع ببرند. پس وقف، در تعریف شیخ، نگه داشتن اصل ملک و آزاد گذاردن منافع آن است. ایشان مخصوصاً کلمه «تسبیل» را به کار برده تا روشن شود که وقف از صدقات جاریه است که در راه خدا گذارده می‌شود، تا از آن بهره ببرند. از این رو، شیخ مفید با استفاده از روایات می‌گوید: «الوقوف فی الاصل صدقات» (مفید، بی‌تا، ص ۹۹)؛ هرگونه وقف، در اصل صدقه‌ای است که در راه خدا انجام می‌شود.

شهید اول در تعریف وقف می‌گوید: وقف حبس کردن اصل مال و رها کردن منفعت است (شهید ثانی، ۱۳۷۸، ج ۱، باب وقف). محقق حلی نیز می‌گوید: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة» (محقق حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۱). در پیروی از او، علامه

از دو تعریف دیگر می‌داند. ترجیح «اطلاق» بر «تسبیل» از این جهت است که اطلاق و تحبیس دو لفظ متقابل هستند و «اطلاق» در تعریف وقف، بیشتر می‌تواند حقیقت وقف را آشکار کند؛ در صورتی که تسبیل، لفظ مقابل تحبیس نیست. همچنین لفظ تسبیل شامل هرگونه صدقه‌ای می‌گردد و به وقف اختصاص ندارد؛ از این جهت تعریف، ناقص است و مانع اغیار نیست.

در تعاریف فقهای امامیه از وقف، چند کلیدواژه وجود دارد که باید بررسی و توضیح داده شود و همچنین نکات تکمیلی به این تعاریف افزوده شود تا ماهیت مفهوم وقف روشن‌تر گردد. کلیدواژگان عبارتند از: «عین»، «حبس»، «تسبیل»؛ و نکات افزوده‌شده نیز به «تنجیز» در عقد وقف و «نیت» در واقف نظر دارند. اینک هر کدام از این موارد به صورت مختصر پردازش می‌شود:

۱. از به کار رفتن واژه «عین» در تعاریف، استنباط می‌شود که عین مال قابلیت وقف شدن را دارد، نه منافع و سایر جنبه‌های آن. مثلاً، زمین و ساختمان به‌عنوان عین قابلیت وقف شدن را دارند؛ اما منافع آنها که انواع بهره‌برداری باشد، قابلیت وقف شدن را ندارند.

۲. منظور از «حبس» ممنوع کردن نقل و انتقال و یا تصرفاتی است که موجب تلف عین می‌شود؛ زیرا مقصود از وقف، نفع بردن همیشگی موقوف‌علیهم از مال موقوفه است و لذا حبس باید دائمی باشد تا با گذشت زمان آنچه را واقف تأسیس کرده است، از بین نرود. غالب فقهای امامیه از جمله شیخ محمدحسن نجفی در کتاب *تجارت (بیع) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (ج ۲۲)؛ و شیخ الطائفه در *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه* (ج ۹، کتاب الوقوف و الصدقات)؛ امام خمینی^۳ در *تحریر الوسیله* (ج ۲، ص ۶۵ م ۱۵)؛ نیز دائمی بودن را شرط صحت وقف دانسته و استدلال کرده‌اند که اگر وقف موقتی باشد، منافات با «حبس عین و تسبیل منفعت» دارد؛ زیرا معنای موقتی بودن این خواهد بود که ارتباط مال وقف‌شده با واقف قطع نمی‌شود و بدون اینکه نیاز به سبب خاص داشته باشد، صرف گذشت زمان، مالکیت را به او بازمی‌گرداند. براین اساس، اگر وقف به صورت موقت منعقد گردد، عنوان «وقف» به معنی مصطلح را نخواهد داشت و بعضی از فقها مانند امام خمینی^۴ (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵ م ۱۵)؛ شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۵۲) و شهید ثانی در *مسالك* (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۵۲) و محقق ثانی در *جامع المقاصد* (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۱۴).

۳. منظور از تسبیل در تعریف این است که واقف از استفاده منافع مال موقوفه به طور شخصی صرف‌نظر کرده و مقرر کند که در راه خدا و امور خیریه و اجتماعی مصرف گردد؛ و می‌توان گفت ماهیت آن اباحه منافع برای موقوف‌علیهم است. با این وصف نمی‌توان عوض را در عقد وقف شرط کرد و یا خيار فسخ قرار داد و یا آن را اقاله کرد؛ زیرا این موضوعات با مقتضای ذات عقد که تسبیل منافع است در تضاد می‌باشد و چنین شرطی باطل و مبطل عقد خواهد بود (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، کتاب وقف).

۴. موضوعی که در تعریف عقد وقف نیامده، ولی در شکل‌گیری

از دو تعریف دیگر می‌داند. ترجیح «اطلاق» بر «تسبیل» از این جهت است که اطلاق و تحبیس دو لفظ متقابل هستند و «اطلاق» در تعریف وقف، بیشتر می‌تواند حقیقت وقف را آشکار کند؛ در صورتی که تسبیل، لفظ مقابل تحبیس نیست. همچنین لفظ تسبیل شامل هرگونه صدقه‌ای می‌گردد و به وقف اختصاص ندارد؛ از این جهت تعریف، ناقص است و مانع اغیار نیست.

در تعاریف فقهای امامیه از وقف، چند کلیدواژه وجود دارد که باید بررسی و توضیح داده شود و همچنین نکات تکمیلی به این تعاریف افزوده شود تا ماهیت مفهوم وقف روشن‌تر گردد. کلیدواژگان عبارتند از: «عین»، «حبس»، «تسبیل»؛ و نکات افزوده‌شده نیز به «تنجیز» در عقد وقف و «نیت» در واقف نظر دارند. اینک هر کدام از این موارد به صورت مختصر پردازش می‌شود:

۱. از به کار رفتن واژه «عین» در تعاریف، استنباط می‌شود که عین مال قابلیت وقف شدن را دارد، نه منافع و سایر جنبه‌های آن. مثلاً، زمین و ساختمان به‌عنوان عین قابلیت وقف شدن را دارند؛ اما منافع آنها که انواع بهره‌برداری باشد، قابلیت وقف شدن را ندارند.

۲. منظور از «حبس» ممنوع کردن نقل و انتقال و یا تصرفاتی است که موجب تلف عین می‌شود؛ زیرا مقصود از وقف، نفع بردن همیشگی موقوف‌علیهم از مال موقوفه است و لذا حبس باید دائمی باشد تا با گذشت زمان آنچه را واقف تأسیس کرده است، از بین نرود. غالب فقهای امامیه از جمله شیخ محمدحسن نجفی در کتاب *تجارت (بیع) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام* (ج ۲۲)؛ و شیخ الطائفه در *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه* (ج ۹، کتاب الوقوف و الصدقات)؛ امام خمینی^۳ در *تحریر الوسیله* (ج ۲، ص ۶۵ م ۱۵)؛ نیز دائمی بودن را شرط صحت وقف دانسته و استدلال کرده‌اند که اگر وقف موقتی باشد، منافات با «حبس عین و تسبیل منفعت» دارد؛ زیرا معنای موقتی بودن این خواهد بود که ارتباط مال وقف‌شده با واقف قطع نمی‌شود و بدون اینکه نیاز به سبب خاص داشته باشد، صرف گذشت زمان، مالکیت را به او بازمی‌گرداند. براین اساس، اگر وقف به صورت موقت منعقد گردد، عنوان «وقف» به معنی مصطلح را نخواهد داشت و بعضی از فقها مانند امام خمینی^۴ (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵ م ۱۵)؛ شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۵۲ و ۳۲۵) و علامه حلی (حلی، ۱۳۷۲ق، ص ۷۶)، به این دیدگاه رسیدند که وقف باطل و به حبس تبدیل می‌شود (حلی،

است که بدون آن شرائط، اصل ماهیت زائل می‌گردد. از سوی دیگر، ماهیت وقف با احصاء شرائط و انطباق آنها با واقعیت‌ها قابل شناسایی است. از این‌رو، شرائطی که فقیهان و حقوق‌دانان برای وقف مطلوب در نظر گرفته‌اند، نشان می‌دهد که یک وقف تحت چه شرائطی مشروع و در چه شرائطی نامشروع است؛ یا وقف در چه شرائطی واقعاً وقف است و در چه شرائطی واقعاً وقف نیست، تا تعریف‌پذیر باشد. این مباحث نشانگر تعریف فقها از وقف و ماهیت آن است. این همان روشی است که در آن برای شناخت ماهیت یک پدیده، می‌توان به شرایط تحقق آن نظر افکند. برای اینکه وقف از یک مفهوم ذهنی یا یک توصیف مکتوب به یک واقعیت عینی تبدیل شود، نیاز به عوامل و زمینه‌هایی دارد که اصطلاحاً به آنها شرائط گفته می‌شود. در مقام شناسایی این پدیده، یک روش این است که واقعیت خارجی و عینی آن بررسی شده و دیده شود آیا شرایطی که در مرحله ذهنی و کتبی ملحوظ بودند، تحقق یافته و اجرا شده‌اند یا خیر؟ این‌گونه تحلیل‌ها، نوعی شناخت به ما می‌دهد که از آن به روش حقوقی برای شناخت وقف یاد شده است. در موضوع وقف، شرایطی وجود دارد که موجب صحت یا فساد وقف می‌شود، یعنی ایجادکننده حکم وضعی است و نیز شرایطی که احکام تکلیفی در پی دارد به چند دسته تقسیم می‌شوند که نمونه‌های مشهور هر دسته در اینجا معرفی می‌گردند. یک دسته از شرایط، مربوط به عین موقوفه است. به اتفاق تمام مذاهب فقهی، وقف دارای چهار رکن است: صیغه، واقف، عین موقوفه و موقوف‌علیه. در شرع، هر یک از این چهار رکن دارای شرایطی خاص است و در صورت تحقق شرایط مزبور وقف به صورت صحیح تحقق می‌یابد (معرفت، ۱۳۷۶). اما مال موقوف یا عین موقوفه باید دارای چهار شرط باشد: (۱) عین باشد نه دین یا منفعت؛ (۲) با بقای عین بتوان از آن انتفاع برد؛ (۳) ملک واقف باشد نه ملک دیگری؛ (۴) امکان قبض آن وجود داشته باشد (نجفی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵).

همه اینها در ماهیت وقف مدخلیت و مشارکت دارند و تعریف وقف منوط به اینهاست. از سوی دیگر، هر نوع کارآمدی از دیدگاه اسلام قابل قبول نیست؛ بلکه وقفی که مشروط به شرائط خاص باشد پذیرفته است و برای کارآمد شدن این‌گونه وقف باید تدبیر کرد. صاحب‌جوهر و بسیاری از فقها، معیار کلی در مورد اینکه چه چیزی را می‌توان وقف کرد، این‌گونه مطرح کرده‌اند که از هر چیزی

آن مهم است، «تنجیز» است و منظور از تنجیز عدم تعلیق آن به امر دیگری است؛ مانند آنکه بگوید: «خانه خود را وقف کردم اگر از سفر حج سالم بازگردم». غالب فقهای امامیه تنجیز در عقد وقف را شرط صحت آن دانسته‌اند؛ از جمله امام خمینی^ع در *تحریر الوسیله* (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷ م ۲۲) و محقق حلی در *تسرایع الاسلام* (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۵۴)، و شهید ثانی در *شرح اللمعه* (شهید ثانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۵)، و علامه حلی در *تبصرة المتعلمین* (حلی، ۱۳۷۲ق، ج ۲، ص ۷۶).

۵. یکی دیگر از عناصر محوری در بحث وقف، قصد قربت است. بعضی از فقها قصد قربت را در وقف لازم نمی‌دانند هرچند آن را نزدیک به احتیاط می‌دانند. امام خمینی^ع (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۴ م ۷) به این موضوع تصریح دارد. در عین حال بعضی از آنان مانند علامه حلی (حلی، ۱۳۷۲ق، ج ۲، ص ۷۶) قصد قربت را شرط صحت عقد دانسته‌اند.

از مجموع گفته‌های فقیهان شیعه چنین برمی‌آید (عسگری، ۱۳۹۰) که ماهیت مفهومی به نام وقف، حبس کردن بدون قید و شرط عین مال به صورت نامحدود، برای استفاده در راه خدا و با قصد تقرب به خداوند است. همه فقها در اینکه ماهیت وقف، «تحبیس‌الاصل و تسبیل‌الثمرة» یا بقاء در فرض انتفاع است، دارای نظر واحدی هستند. از اینجا نهادی به نام نهاد وقف شکل می‌گیرد که دارای سه خصوصیت ممتاز و عمده است: (۱) مال موقوفه باید از نقل و انتقال و تلف مصون مانده و از ملک مالک خارج شود؛ یعنی حبس شود و این حبس نیز باید همیشگی باشد، تا گذشت زمان نتواند غرض واقف را تغییر دهد. (۲) باید مال حبس شده در مسیر حرکت خود به سوی هدف‌های وقف نهادینه شود؛ دارایی وقف اصالت یابد و تبدیل به «سازمانی حقوقی» گردد. (۳) آنچه حبس شده باید در راه خیر و خدمت به دیگران مصرف شود و وسیله ارضای خودخواهی و سودجویی قرار نگیرد. زیرا بر مبنای اندیشه غیرخواهی و خیرخواهی تأسیس شده است.

۲-۱. شناسایی ماهیت وقف از روش حقوقی

بسیاری از فقیهان و حقوق‌دانان مبتنی بر این بحث که الفاظ معاملات برای معنای صحیح وضع شده است، نه اعم از صحیح و فاسد، هر آنچه که از شرائط صحت برخوردار نباشد را فاقد عنوان می‌دانند. در اصل، ماهیت عنوان فقهی و حقوقی مشروط به شرائطی

دارایی‌های پیشین مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. از این‌رو، در مقام نظر، حالت دوام و استمرار وقف مستلزم این معناست که اموال و یا املاک وقفی نباید کاهش یا تقلیل یابد و به دلیل لزوم همین ویژگی (دوام) در وقف بوده که برخی از فقها وقف را فقط در مورد املاک و مستغلات (که حالت بقا و استمرار دارند) صحیح دانسته‌اند. عده‌ای از فقها نیز برخی کالاها را با دوام را که منافع و عواید بلندمدت دارند به منزله املاک و مستغلات گرفته‌اند. لذا، کتاب، وسایل و ابزار، احشام و پول را نیز می‌توان وقف کرد (رحمانی، ۱۳۷۶، ص ۶۲).

بنابراین از طریق کاوش در شرایطی که فقها برای وقف صحیح و مطلوب استنباط کرده‌اند نیز امکان دسترسی به ماهیت وقف وجود دارد. این شرایط به خوبی نشان می‌دهند که شریعت اسلام در صد تأسیس نهادی بوده که دارای سرمایه ثابت باشد و علاوه بر ثبات سرمایه، منافع و سوددهی هم داشته باشد تا با حفظ اصل آن، از منافعش در راستای اهداف وقف و نیت واقفان استفاده کرد. این شرایط فقهی و حقوقی نشانگر ماهیت وقفی است که منظور نظر اسلام و فقهای مسلمان بوده است.

اکنون باید دید که آیا پول این آمادگی و استعداد را دارد که با حفظ اصل قابل انتفاع باشد یا خیر؟ بحث بعدی این موضوع را پی‌گیری می‌کند.

۲. ماهیت‌شناسی پول

پول یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌هایی است که وارد زندگی بشر شده است. در یک تعریف کلی پول هر آن چیزی است که سه وظیفه واسطه در مبادلات، واحد محاسبه و ذخیره ارزش را انجام دهد تا زمان *مارشال*، نظریه‌های پولی کارکرد وسیله در مبادله بودن پول را در قالب نظریه مقداری پول تحلیل می‌کردند؛ زیرا تلقی اقتصاددانان این بود که کارکرد اصلی پول واسطه مبادله بودن است و دو کارکرد دیگر نقش پشتیبان را دارد و برای آن است که پول بتواند نقش اصلی خود را بازی کند. به عبارت دیگر، کارکرد پول به صورت ذخیره ارزش، از کارکرد آن به صورت واسطه در مبادله بودن مستقل نیست (میرمعزی، ۱۳۸۲).

در اقتصاد اسلامی (داودی و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۱۷-۲۲) سه مشخصه وسیله مبادله بودن، واحد سنجش بودن و حفظ ذخیره ارزش برای پول پذیرفته شده است و مالیت پول در صورتی اثبات می‌شود که همبستگی بین وسیله مبادله بودن، معیار سنجش ارزش

که بتوان با حفظ عین آن، منفعت حلال برد، وقف کردن آن صحیح است. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که تلقی شارع از وقف این است که اصل مال باید باقی بماند و زایل نشود و صرفاً از منافع و ثمره آن استفاده شود. همان‌گونه که در تعریف وقف مشاهده شد، اغلب فقها ویژگی مهم و قابل توجه وقف را استمرار و بقای عین موقوفه می‌دانند؛ لذا هر آنچه را که ذاتاً ماندگاری نداشته و زوال‌پذیر باشد و یا هر آنچه را که ماندگاری داشته باشد، ولی با روش‌هایی مانند فروش و هبه از بین برود، نمی‌توان وقف کرد. هدف شارع از این محکم‌کاری‌ها این بوده که نهاد وقف بر شالوده‌های مستحکم و بدون زوال بنیان نهاده شود، تا عواید و منافع آن بتواند نیازهای تعیین‌شده را به خوبی برطرف کند.

گرچه شرایطی که صحت وقف مشروط به آنهاست و به نحوی هویت وقف را تشکیل می‌دهند، ثابت و تغییرناپذیرند؛ اما مصادیق آنها ممکن است در طول زمان دچار دگرگونی شوند. به صورت مشخص، ممکن است تغییراتی در مفهوم عین بودن، بقای عین، انتفاع و قبض و اقباض صورت بگیرد، به گونه‌ای که جمود در مصادیق، به تضعیف و حتی از بین رفتن نهاد وقف و کارکرد آن منجر شود. برای نمونه، امروزه پول وضعیتی پیدا کرده که می‌توان با سپرده‌گذاری، عین آن را ثابت نگه داشت و منافع آن را در راه خیر مصرف کرد. منتها عینیت، بقا و منافع در پول متفاوت با زمین، ساختمان، کتاب و امثال اینهاست. آیا می‌توان در اینجا مدعی شد وقف هر چیزی که قابلیت انتفاع و کسب درآمد را داشته باشد، اما اصل آن ثبات و دوامی از نوع زمین را نداشته و دوام آن از نوع دیگر و مخصوص به خودش باشد، مشروعیت دارد؟ به هر حال، تفسیرهای جدید درباره شرایط، می‌تواند تلقی از وقف و تعریف آن را دست‌خوش تغییر کند.

در تفسیر جدید می‌توان گفت که دوام و استمرار وقف به این معناست که هرگاه بر مالی، به‌ویژه در مورد املاک و مستغلات، مهر و نشان وقف خورد، آن مال برای همیشه وقف خواهد ماند؛ اگرچه خارج کردن یک موقوفه از حالت وقفی مستلزم طی کردن فرایندی طولانی و دشوار خواهد بود و تنها در صورت موافقت مراجع تقلید و محاکم قضایی، تعویض اموال و املاک وقفی به موارد بهتر و یا به مواردی که ارزش مساوی داشته باشد، اشکالی ندارد و این امر آن را حالتی استثنایی و منحصر به شرایط خاص می‌کند. اموال و املاک جدید نیز همچنان وقف هستند و در راستای همان اهداف و مقاصد اموال و

بودن و ذخیره ارزش بودن پول پذیرفته شود.

به دلیل پیچیدگی‌های مفهومی، هر کس از منظر خاصی به پول نظر انداخته و بیانی را درباره آن اظهار کرده است. اقتصاددانان به شیوه علمی خاصی که در تحقیقات اقتصادی در پیش می‌گیرند و هدفی که از مباحث علمی اقتصادی (کشف رفتار اقتصادی افراد و بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط با پدیده‌های اقتصادی و قانون‌مند کردن آن رفتارها) دارند، عمدتاً ماهیت پول برای آنها از آن اهمیت خاصی که در فقه و نزد فقهای اسلامی دارد، برخوردار نیست. در نتیجه هرگاه در مقام تعریف از پول برآمدند، تعریف آنها از دقت کافی و لازم برخوردار نبوده و صرفاً خواسته‌اند تصویری هرچند ناقص از پول به ذهن افراد نزدیک کنند. به همین دلیل، برخی همچون جان هیکس و جان مینارد کینز و ژان مارشال و پل ساموئلسن پول را به وظایفش تعریف کرده و چیزی دانسته‌اند که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش و ذخیره ارزش باشد. گروهی دیگر مانند فیشر بیشتر ماهیت پول را مورد توجه قرار داده و گفته‌اند که هرگونه حق مالکیتی را که مورد قبول عموم در مبادلات قرار گیرد، می‌توان پول نامید. احمدعلی یوسفی توانسته با مطالعه دقیق تعاریف مختلف پول، تعریف نسبتاً جامعی از پول ارائه کند. ایشان بر این باور است که پول، اعم از پول کالایی و غیرکالایی، برای اینکه عوض کالاها در مبادلات قرار گیرد و عموم مردم آن را بپذیرند، نیاز به توافق عمومی توسط عرف و عقلا دارد؛ زیرا چیزی می‌تواند معادل همگانی سایر کالاها و خدمات قرار گیرد که دارای ارزش مبادله‌ای باشد و عرف و عقلا نیز آن را معادل همگانی سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کنند. چنین اعتباری، تمام خصوصیات شخصی را از آن شئی‌ها لغا می‌کند و از جنبه پولی، واحدهای مختلف آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات قرار می‌دهد. بدین وسیله، جنبه مصرفی شخصی را از پول - حتی در وقتی که طلا و نقره به‌عنوان پول، مورد استفاده قرار می‌گرفته - سلب کردند و تنها با ارزش مبادله‌ای عام، وظایف سه‌گانه را بر عهده آن گذاشتند تا مشکلات مبادلات را حل کنند (یوسفی، ۱۳۷۷).

گرچه در ابتدا بعضی کالاها و فلزات که علاوه بر دارا بودن ارزش مبادله‌ای، ارزش استعمالی نیز داشتند به‌عنوان پول پذیرفته شده بودند؛ اما به مرور زمان و با پدید آمدن محمل‌های جدید برای پول، کم‌کم ارزش استعمالی رنگ باخت و این فرایند در مورد پول کاغذی و اسکناس کامل‌تر شد تا اینکه در پول تحریری، الکترونیکی

و امروزه پول‌های دیجیتال کاملاً صفر شده است. در پول کاغذی و اسکناس ارزش مصرفی نزدیک به صفر است و همچنین اصل ارزش مبادله‌ای عام در اسکناس، برخلاف پول کالایی و فلزی، اعتباری محض است. در پول تحریری، قضیه فرق دارد؛ زیرا حقیقت پول تحریری همان ارزش مبادله‌ای اعتباری عام است که عدد و رقم در حساب جاری اشخاص، نمایانگر مقدار آن و ریال (به‌عنوان مثال) واحد اندازه‌گیری آن به‌شمار می‌رود. در پول‌های الکترونیکی و دیجیتال نیز ارزش استعمالی صفر است و ارزش مبادله‌ای همانند اسکناس، اعتباری محض است. بنابراین، واقعیت پول را می‌توان در عبارت زیر بیان کرد:

پول، یا یک شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام است و یا یک شیء غیرفیزیکی که خودش ارزش مبادله‌ای عام است. توضیح اینکه وقتی پول کالایی، فلزی و اسکناس در جریان باشد، عرف و عقلا خود آن اشیا را بدون ارزش مبادله‌ای عام، پول نمی‌دانند، بلکه آن اشیا را با ضمیمه ارزش مبادله‌ای عام به‌عنوان پول می‌پذیرد. ولی در پول تحریری، الکترونیکی و دیجیتال فقط خود آن ارزش مبادله‌ای عام، بدون هیچ‌گونه ضمیمه‌ای پول است. یوسفی سپس با پی‌موندن چند راه (از طریق وظایف پول، از طریق تعریف پول، از طریق تعریف و ویژگی‌های مال، تکیه بر تئوری‌های تقاضای پول از جمله تقاضای پول فریدمن) ارزش مبادله‌ای و مالیت داشتن پول کاغذی (مال بودن) را اثبات می‌کند (همان).

ماهیت پول را نیز همانند ماهیت وقف می‌توان از دو روش پیشینی و حقوقی مورد شناسایی قرار داد.

۲-۱. شناسایی ماهیت پول از روش پیشینی

آنچه امروزه به‌عنوان پول رایج است با آنچه در گذشته استعمال می‌شد، تفاوت دارد (یوسفی، ۱۳۷۷). در گذشته پول به‌صورت درهم و دینار و از جنس فلز طلا و نقره بود که فقها به‌طور کلی به آن ثمن می‌گفتند؛ لیکن با توجه به تغییر و تحول اساسی که با گذشت زمان در عنصر پول صورت گرفته است، اقتصاددانان اغلب پول را چنین تعریف می‌کنند: «پول هر آن چیزی است که سه وظیفه واسطه در مبادلات، واحد محاسبه و ذخیره ارزش را انجام دهد. تا پیش از مارشال، اقتصاددانان معتقد بودند کارکرد پول به‌صورت ذخیره ارزش، از کارکرد آن به‌صورت واسطه در مبادله بودن مستقل نیست» (میرمعزی، ۱۳۸۲).

امثال آن ندارد (نمازی فر و هندی‌زاده، ۱۳۹۲).

براساس شیوه پیشینی، ماهیت پول، مالیت اعتباری آن است. مالیت آن از این جهت اعتباری است که عرف برای تسهیل مبادلات که خود یک نیاز اعتباری برخاسته از زندگی اجتماعی است، چیزی را اعتبار کرده است که بتواند ذخیره ارزش کرده، ارزش کالاها و خدمات را شمرده و واسطه مبادلات قرار بگیرد. آنچه در پول مورد رغبت و توجه قرار می‌گیرد، مالیت آن است و خصوصیات مصرفی آن به‌عنوان یک ماده چندان مورد توجه نیست.

۲-۲. شناسایی ماهیت پول از روش حقوقی

مالیت پول در صورتی اثبات می‌شود که همبستگی بین وسیله مبادله بودن، معیار سنجش ارزش بودن و ذخیره ارزش بودن پول پذیرفته شود. با پذیرفتن مالیت پول، دیگر نمی‌توان پول را حواله صرف دانست؛ زیرا اگر پول صرفاً حواله و سند مبادله باشد، خود حواله مالیت و ارزش ندارد. از این‌رو، برای اثبات مالیت پول، باید همبستگی وظایف آن، مورد بحث قرار گیرد. پرسش اساسی در این مورد این است که آیا دو وظیفه اول و دوم می‌تواند منفک از وظیفه سوم باشد؟ آیا پول به‌عنوان پول می‌تواند وسیله مبادله و معیار سنجش ارزش کالاها و خدمات باشد، ولی وظیفه سوم را نداشته باشد؟ واقعیت این است که تا یک چیزی ذخیره ارزش نکند، نمی‌تواند وسیله مبادله و معیار سنجش ارزش قرار گیرد؛ زیرا فرض بر این است که مشکلات عدیده مبادله پایاپای (همچون فقدان واحد مشترک سنجش ارزش، ناهماهنگی بین نیازهای طرفین مبادله و فقدان ذخیره کردن قدرت خرید خالص) موجب شده که پدیده‌ای به نام پول به وجود آید. در واقع، حل این مشکلات در چیزی به نام پول جست‌وجو می‌شده است. به همین جهت، توجه به مشکلات مزبور ساده‌ترین راه برای اثبات مالیت پول است. به عبارت دیگر، مالیت پول را می‌توان پذیرفت به دلیل اینکه دو وظیفه وسیله مبادله و معیار سنجش ارزش بودن پول، از وظیفه سوم، یعنی ذخیره ارزش بودن پول قابل تفکیک نیست؛ زیرا اولاً فلسفه پیدایش پول، حل مشکلات مبادله پایاپای خالص بوده است. حل مجموعه این مشکلات در قالب پول امکان ندارد، مگر اینکه عنصری به‌عنوان ارزش مبادله‌ای محض اعتبار شود که لازمه آن به‌عهد گرفتن وظایف سه‌گانه یاد شده است. ثانیاً پول در صورتی معیار سنجش

اقتصاددانان و به تبع آن حقوق‌دانان تعاریف مختلفی را برای پول ارائه داده‌اند. برخی با توجه به کارکردش، پول را تعریف کرده‌اند و برخی دیگر در تعریف پول بیشتر به ماهیت آن توجه کرده‌اند، که می‌توان به طور خلاصه گفت: پول اعتباری چیزی است که ارزش مصرفی ندارد و مالیت و ارزش مبادله‌ای عام آن به واسطه مقبولیت عموم افراد جامعه به‌وجود آمده است.

در کتاب *پول در اقتصاد اسلامی*، پس از نقد و بررسی تعریف‌های پول، چند تعریف برای پول پذیرفته شده که از این میان دو تعریف زیر به خوبی ماهیت پول را بیان می‌کند:

۱. پول چیزی است که بیانگر مالیات مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد.

۲. پول عین مالیت مال و مجرد از هرگونه جنبه‌های خصوصی و شخصی اموال است (داوودی و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۱۵).

با توجه به تعاریفی که از پول ارائه شد، ماهیت آن تا حدودی روشن می‌شود؛ اما آنچه در تبیین ماهیت حقیقی پول مؤثر است، اثبات مالیت آن است. به بیان دیگر، برای شناخت ماهیت پول باید بدانیم که آیا پول مال است و مالیت دارد یا خیر؟

یک نظریه در این مورد این است که مال، در اصل دارایی‌هایی از جنس طلا و نقره بوده و سپس بر تمام چیزهایی که گردآوری شده و به ملکیت درمی‌آید، اطلاق شده است. بنابراین اختصاص به اعیان ندارد و شامل منافع نیز هست. در فقه اسلامی مال به چیزی تعریف شده که مورد رغبت و تقاضای عقلا باشد؛ به‌گونه‌ای که حاضر باشند در مقابل آن عوضی بپردازند.

در یک تعریف دقیق‌تر، هر چیزی که سه خصوصیت را داشته باشد، مال محسوب می‌شود: اول آنکه مورد رغبت عقلا بوده و برایش تقاضا وجود داشته باشد؛ دوم آنکه از نظر عقلا قابلیت دسترسی بدان وجود داشته باشد؛ و سوم آنکه کمیاب باشد (همان، ص ۲۳).

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که پول با تمام انواع خود از مصادیق قطعی مال است؛ زیرا تعریف مال بر آن صادق بوده و همه ویژگی‌های مال را داراست و عرف نیز مال بودن آن را تأیید می‌کند. بنابراین پول یک مال اعتباری است که برای تسهیل مبادلات اعتبار شده و دارای ذخیره ارزش است و تفاوتی با دیگر اموال ندارد. به همین سبب هم مورد رغبت مردم است و هم به‌عنوان مال، موضوع احکام فقهی قرار گرفته است و در نتیجه هیچ شباهتی به حواله و

هیچ فرقی قائل نشده و ماهیت پول هم این عینیت را پذیراست. لذا عرف، تحبیس‌الاصل را در پول وقف‌شده تأیید می‌کند.

بنابراین در مورد پول‌های امروزی باید گفت که هیچ عینیتی به غیر از مالیت و قدرت خرید ندارند؛ زیرا عقلاً نه به اعیان و اشخاص پول، بلکه به مالیت آن توجه دارند. شواهدی که این مطلب را تأیید می‌کنند عبارتند از:

۱. مالیت پول حتی با تبدیل عین پول برقرار است؛ زیرا عرف در صورت تبدیل عین پول، حکم به از بین رفتن پول نمی‌کند.
۲. مالیت پول ارتباطی با عین پول ندارد؛ زیرا عرف هیچ تفاوتی بین مالیت پول‌های قدیم که از جنس طلا و نقره بودند و مالیت پول‌های رایج امروزی که فاقد این ویژگی است، نمی‌بیند. این مطلب، شواهدی است بر اینکه پول با از بین رفتن عین، مالیت خود را از دست نمی‌دهد.

براساس شواهد بالا می‌توان ادعان کرد که ذهن عقلا، برای برقراری ارتباط بین پول و شخص، عین پول کاغذی را معیار و ملاک قرار نداده، بلکه مالیت آن را معیار قرار می‌دهد. از این رو، تا زمانی که میزان مالیت آن مبلغ پول پا برجا باشد، عقلاً حکم می‌کنند که این شخص پول‌دار است؛ اما همین که مالیتش از بین برود، حکم به از بین رفتن پول می‌کنند.

۳. تعاریف موجود برای وقف پول

مهم‌ترین تعاریفی که برای وقف پول صورت گرفته، عبارتند از (سالاری و همکاران، ۱۳۹۱ ص ۵):

۱. وقف پول، وقف خیریه تأسیس شده با سرمایه پولی می‌باشد (سیزاکا مورات، ۲۰۰۴، ص ۳ و ۲). این تعریف نشان می‌دهد که نویسنده نتوانسته چالش حبس عین در پول و در نتیجه وقف پول را به صورت مستقیم حل کند و یا خواسته از آن چالش فرار کند؛ لذا به خیریه تأسیس شده با سرمایه پولی متوسل شده است. به این معنا که با مقدار مشخص پول، خیریه‌ای تأسیس شود و سپس آن خیریه با سرمایه مشخص، وقف شود؛ چون حبس خیریه با سرمایه معین امکان‌پذیر است.

۲. وقف پول، وقفی است که توسط فرد یا گروهی از افراد با موجودیت قانونی، در قالب پول صورت می‌گیرد (ماسیتا دیان، ۲۰۰۵، ص ۷-۱ و ۲۳-۲۶) ملاحظه می‌شود که در این تعریف،

ارزش مبادله‌ای کالاها تلقی می‌شود که خود ارزش مبادله‌ای داشته باشد. بنابراین پول در سایه اعتبار مقام ناشر و مقبولیت عامه، دارای ارزش مبادله‌ای محض شده است و لوازم غیرقابل انفکاک این ارزش مبادله‌ای خالص این است که به طور همزمان وسیله مبادله، معیار سنجش ارزش و ذخیره ارزش به حساب آید. در واقع، بین این وظایف همبستگی کامل وجود دارد، و بر همین اساس است که پول، مال محسوب می‌شود (داوودی و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۰-۲۴). شهید مطهری نیز این واقعیت را چنین بیان کرده که قابلیت پول برای اینکه به وسیله آن، اموال دیگر کسب شود، صفتی است که موجب ارزش پول شده است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۸). در مجموع، از جنبه حقوقی نیز چیزی جز مالیت اعتباری نمی‌توان ماهیت دیگری برای پول ثابت کرد.

۳-۲. شناسایی ماهیت پول با مراجعه به عرف

مراجعه به عرف نشان می‌دهد که مردم در تعامل با پول به مالیت آن نظر دارند و از همین رو، اگر کسی مبلغی پول شاهنشاهی را نزد کسی به ودیعه گذاشته باشد، شخص دوم در صورت پیدایش انقلاب و پدید آمدن پول‌های جدید و بی‌اعتبار شدن پول‌های قدیم، ملزم به تعویض پول‌های شاهنشاهی به پول‌های جدید است؛ و اگر این کار را انجام ندهد به شخص اول خسارت وارد کرده و ذمه او بابت این خسارت مشغول است. نمونه دیگر برای نشان دادن ارتکاز عرفی در مورد ماهیت پول این است که مردم هنگام مراجعه به بانک، اگر مثلاً صد هزار تومان به کارمند بانک دادند که به حساب واریز کند و چند لحظه بعد قبل از اینکه پول‌ها به حساب واریز شود، منصرف شدند و از کارمند خواستند که پول را برگرداند و کارمند بانک یک بسته صد هزار تومانی دیگری به آنها برگرداند، اعتراضی نمی‌کنند و اگر هم اعتراض کنند دیگران اعتراض را وارد نمی‌دانند و می‌گویند: پول، پول است.

علاوه بر ارتکاز عرفی، نکته دیگری که باید بدان توجه داشت آن است که ویژگی تحول‌یافته پول که بیانگر ماهیت مثلی آن است، باعث می‌شود که مثل پول جانشین عین پول شود و اصل پول در اثر وقف آن به‌رغم تغییر عین آن باقی بماند (حائری و عباسی، ۱۳۸۶). لذا عبارت تحبیس‌الاصل و تسبیل‌الثمره شامل پول می‌شود؛ زیرا هرچند که در صورت وقف پول، مثل آن به متولی وقف برمی‌گردد؛ ولی این مثل، جانشین عین پول شده و عرف بین این جانشین و پول اصلی

برای وقف کرده تا سود حاصله را دریافت و در جهت مشخص شده برای وقف هزینه کند. در این فرض، واقف با ناظر و سرمایه‌گذار متفاوت است. ج) مؤسسه مالی بزرگی همچون صندوق‌های وقفی (با اهداف خاص یا به‌صورت عام) طراحی و تأسیس شوند تا به تدریج وجوه وقفی جمع‌آوری شده را در مسیر آن اهداف، به ساخت مدرسه، بیمارستان و مسجد و غیره تخصیص دهند. علاوه بر فوایدی که برای چنین صندوق‌هایی برشمرده می‌شود، این صندوق‌ها وقف جمعی از طریق وقف سهام را نیز تشویق می‌کنند.

۳-۱-۲. وقف درآمد

منظور از وقف درآمد این است که خود درآمد وقف شود نه اینکه منشأ درآمد وقف گردد. این نوع وقف، خود دارای صورتهای مختلفی است: الف) وقف درآمد حاصل از اعیان غیرمنقول؛ این نوع از وقف به این شکل است که شخص همه یا بخشی از درآمد زمین، هتل، مغازه و... را وقف کند تا درآمد وقف‌شده صرف راه‌های خیر گردد. این نوع وقف، ممکن است دائمی یا موقت (بنا بر قول کسانی که وقف موقت را صحیح می‌دانند) باشد. ب) وقف بخشی از درآمد نقدی؛ به این معنا که فرد قسمتی از درآمد خود را وقف کرده و آن را در اختیار مؤسسات سرمایه‌گذاری وقفی قرار دهد.

۳-۱-۳. وقف پول جهت قرض دادن

منظور از این نوع وقف آن است که مبلغی پول جهت قرض دادن به افراد نیازمند وقف گردد. در سررسید قرض، پول از گروه اول گرفته و به گروه بعدی و بعدی و... قرض داده شود. باید توجه داشت که در این قرض‌ها به خاطر اجتناب از ربای محرم، هیچ مازادی گرفته نمی‌شود. این عملیات می‌تواند بر عهده بانک اسلامی گذاشته شود، تا بانک مبالغ وقف شده را با اقساط بلندمدت به نیازمند جهت ازدواج و... پرداخت کند. مشکلی که در مسیر این نوع از وقف پول وجود دارد، این است که در طول زمان مقدار مالیت پول تحلیل می‌رود و ممکن است حبس عین متفی شود. البته وقف پول در راه‌های سرمایه‌گذاری دیگری همچون استصناع، مشارکت، سلم، مضاربه، مباحه، اجاره، بیع سهام، صکوک مضاربه و تجارت نیز کاربرد دارد (حب‌الله، ۲۰۱۱م).

تنوع در وقف پول و کارکردهای آن، حاکی از اهمیت آن در شرایط کنونی است. امروزه اهمیت وقف پول مورد توجه کارشناسان

پول به‌عنوان پول موضوع وقف قرار گرفته است. پس، تعریف‌کننده چالش حبس عین در پول را حداقل برای خود حل کرده بوده که چنین تعریفی ارائه داده است.

۳. وقف پول، نوع خاصی از بخشش‌ها و از انواع وقف‌داری می‌تمايز است. این تمايز به علت ماهیت اصل سرمایه وقف است که به شکل وجوه نقد به‌عنوان جزء و یا کل سرمایه وقف صورت می‌گیرد (سبزاکا مورات، ۱۹۹۸، ص ۵۳-۶۰). این تعریف نیز نشان می‌دهد که تعریف‌کننده همچنان با چالش حبس عین در پول مواجه بوده و لذا اولاً وقف پول را متمایز از وقف سایر دارایی‌ها شمرده است و ثانیاً وقف را روی سرمایه پولی برده، نه روی خود پول، تا مشکلی در بقای اصل در هنگام جریان منفعت پیدا نکند.

در اینکه وقف پول چگونه عملیاتی شود، ماسیتا و همکارانش معتقدند که واقف، سرمایه پولی خود را از طریق فرد یا سازمانی که مسئول مدیریت سرمایه یا وجوه وقفی و توزیع سود حاصل از سرمایه‌گذاری آنها را بر عهده دارد، به موقوف‌علیه اهدا می‌کند. تنها عایدی یا منفعت حاصل از سرمایه وقف‌شده (وجوه وقفی) به موقوف‌علیه می‌رسد و اصل سرمایه وقف مجدداً سرمایه‌گذاری می‌شود (ماسیتا دیان، ۲۰۰۵، ص ۷-۱ و ۲۳-۲۶).

۳-۱. انواع وقف پول

منظور از انواع وقف پول این است که پول را به چه صورت و در چه راه‌هایی می‌توان وقف کرد. با توجه به ماهیت وقف پول، موارد زیر راه‌هایی است که در مقابل واقفان برای وقف پول وجود دارد:

۳-۱-۱. وقف پول برای سرمایه‌گذاری

در این فرض، مبلغ معینی وقف شده و تحت اختیار متولی وقف یا مؤسسه مالی که متکفل مضاربه است، قرار می‌گیرد. سودهایی که از طریق مضاربه به دست می‌آید، در راستای اهداف واقف هزینه می‌شود. در این مسئله تفاوتی نمی‌کند که الف) گروهی دولتی، شبه‌دولتی یا خصوصی اقدام به جمع‌آوری وجوه نقد کنند و آن را سرمایه‌گذاری و عوائد آن را به اهداف واقف بازگردانند. در این صورت، باید ناظر و سرمایه‌گذار برای وقف تعیین شود. ب) واقف خودش طریق سرمایه‌گذاری پول موقوفه را مشخص کند که مثلاً در بانک اسلامی یا صندوق سرمایه‌گذاری قرار گیرد. سپس خودش اقدام به تعیین ناظر

منابع.....

- ابن عباد، اسماعیل بن، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم‌الکتاب.
- ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جبی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، ۱۳۷۸، *شرح لمعه*، قم، دارالعلم.
- ، ۱۴۱۸ق، *مسالك الافهام فی شرایع الاسلام*، بی‌جا، مؤسسه المعارف.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- چیزاکچا، مراد، ۱۳۸۳، «وقف در تاریخ و آثار آن در اقتصاد نوین اسلامی»، ترجمه علی کسائی، *وقف میراث جاودان*، سال دوازدهم، ش ۴۵.
- حائری، محمدحسن و طیبه عباسی، ۱۳۸۶، «بررسی فقهی وقف پول»، *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، سال ششم، ش ۱۹، ص ۹۲-۷۷.
- حبالله، حیدر، ۲۰۱۱م، «لوقف النقدي فی الفقه الإسلامی قراءه استدلالیه»، *الاجتهاد والتجدید فی بیروت*، العدد ۱۹، ص ۲۳۸-۲۱۲.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۳۷۲ق، *تبصرة المتعلمین فی احکام الیدین*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ، ۱۴۱۴ق، *تذکره الفقهاء*، قم، آل‌البت.
- ، ۱۳۶۳، *ایضاح الفوائد*، قم، اسماعیلیان.
- دادگر، یدالله و جواد سعادت‌فر، ۱۳۸۶، «امکان سنجی وقف پول»، *پژوهش‌های اقتصادی*، سال هفتم، ش ۱.
- داودی، پرویز و همکاران، ۱۳۷۴، *پول در اقتصاد اسلامی*، قم و تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سمت.
- دیبری، محمدصادق، ۱۳۸۸، «وقف پول و سهام از دیدگاه اسلام»، *کانون*، ش ۹۴، ص ۹۵-۷۷.
- رحمانی، محمد، ۱۳۷۶، «قاعده الوقوف بحسب ما یوقفها أهلها»، *وقف میراث جاویدان*، سال پنجم، ش ۲، ص ۶۷-۵۸.
- سالاری، تقی و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی فقهی وقف پول و آثار اقتصادی آن (با تأکید بر فقر و اشتغال)»، *دانشنامه حقوق اقتصادی* (دانش و توسعه سابق)، دوره جدید، سال نوزدهم، ش ۱، ص ۳۲-۱.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، بی‌تا، *ملحقات عروة الوثقی*، قم، مکتبه الداوری.
- طوسی، جعفر بن حسن، ۱۳۸۷، *المبسوط*، تهران، مکتبه المرتضویه.
- عاملی، سیدجواد بن محمد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، جامعه مدرسین.
- عسگری، قاسم، ۱۳۹۰، *جایگاه وقف در فرایند توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته اقتصاد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
- فلاح تفتی، فاطمه، ۱۳۸۷، «وقف پول»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۴۹ و ۲۵۰، ص ۲۴۹-۲۳۴.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۴۱۲ق، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

اقتصاد اسلامی قرار گرفته و نه تنها از آن به‌عنوان ابزاری برای احیا و گسترش فرهنگ وقف در جامعه و پوشش نیازهای عمومی و زیربنایی استفاده می‌شود، که برای حفظ و بهره‌برداری شایسته از موقوفات گذشته نیز اهمیت بسزایی دارد.

نتیجه‌گیری

گسترده‌ی اقتصاد، ظهور بازارهای جدید و پدید آمدن عناوین حقوقی، ضرورت به رسمیت شناختن وقف پول را ولو به‌عنوان معامله‌ای جدید مطرح می‌سازد. تصحیح وقف پول با کارکردهای فراوانش، می‌تواند نقطه عطفی در موضوع وقف، تلقی گردد؛ زیرا قادر است جهشی عظیم در گسترش وقف و افزایش منابع وقفی ایجاد کند و راهی نو فراروی عامه مردم برای نیل به آرزوی واقف شدن، بگشاید و از طرف دیگر می‌تواند بسیاری از کاستی‌های دولت‌ها در تأمین بودجه امکانات رفاهی را با موقوفات جزئی واقفین جبران کند. این تحقیق در پی یافتن پاسخ به این پرسش که «آیا می‌توان با تبیین ماهیت وقف و ماهیت پول راهی برای تصحیح وقف پول یافت؟» سامان یافته است. به عبارت دیگر تحقیق حاضر که با روش تحلیلی - توصیفی و با هدف شناسایی و کشف ماهیت وقف و ماهیت پول از دو طریق پیشینی و حقوقی انجام گرفته، درصدد تبیین موضوعی وقف پول برای فقیه، جهت صدور فتوا در جهت جواز یا عدم جواز وقف پول می‌باشد.

با توجه به اینکه وقف، حبس کردن عین مال است؛ به‌گونه‌ای که نقل و انتقال آن از طریق بیع، هبه، رهن و ارث مجاز نباشد. مهم‌ترین چالشی که در تعریف وقف پول وجود دارد این است که آیا حبس عین در پول ممکن است یا نه؟ در جواب باید گفت، اگر منظور از عین در پول، عین فیزیکی پول با ماده و شکل خاص باشد، حبس ممکن نیست؛ بخصوص در پول‌های تحریری، الکترونیکی و دیجیتالی؛ و نمی‌توان در تعریف وقف پول، آن را لحاظ کرد؛ اما اگر منظور از عین پول، مالیت آن باشد حبس عین ممکن است و بر آن اساس می‌توان وقف پول را به وقف مالیت تعریف کرد. با توجه به بررسی‌های انجام گرفته در شناسایی ماهیت پول، می‌توان ماهیت پول را مالیت دانست؛ بنابراین وقف پول را می‌توان به وقف مالیت تعریف کرد.

کسائی، سیدعلی، ۱۳۸۳، «واقف در تاریخ و آثار آن در اقتصاد نوین اسلامی»، *وقف میراث جاویدان*، ش ۵۱، ص ۱۷-۳۰.
 کرکی، علی‌بن حسین، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.

محدث نوری، حسین، بی‌تا، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
 محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.

_____، بی‌تا، *شرايع الاسلام*، نجف، چاپ نجف.
 مصباحی‌مقدم، غلامرضا و سیاح نادری نورعینی، ۱۳۸۸، «امکان‌سنجی وقف سهام و پول مدل صندوق وقف سهام و پول در ایران»، *جستارهای اقتصادی*، سال ششم، ش ۱۲، ص ۸۵-۵۹.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *ربا، بانک، بیمه*، تهران، صدرا.
 مظفر، محمدرضا، ۱۳۶۵، *المنطق*، قم، دارالکتاب.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۶، «حقیقت وقف»، *وقف میراث جاویدان*، ش ۱۸، ص ۳۲-۳۷.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، بی‌تا، *المقنعه*، قم، جامعه مدرسین.
 مکی عاملی، محمدبن (شهید اول)، ۱۴۱۷ق، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *تحریر الوسیله*، تهران، دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه‌العلم.
 میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۲، «تقاضای پول در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، دوره سوم، ش ۱۰، ص ۷۴-۱۰۲.

نجفی، حسن‌بن جعفر، ۱۴۲۲ق، *انوار الفقاهة - کتاب الوقف*، نجف اشرف، مؤسسه کاشف‌الغطاء.

نجفی، محمدحسن، بی‌تا، *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نظری، حسن آقا و مصطفی کاظمی، ۱۳۹۵، «بررسی فقهی وقف پول»، *فقه امامیه*، ش ۷، ص ۱۵-۳۷.

نمازی‌فر، حسین و حکیمه‌السادات هندی‌زاده، ۱۳۹۲، «بررسی وقف پول با رویکردی بر آرای امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، سال پانزدهم، ش ۶۱، ص ۱۳۱-۱۵۱.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۷۷، «تحلیل تاریخی تورم و کاهش ارزش پول»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲، ص ۱۰۳-۱۲۹.

Cizakca, Murat; 2004, "Incorporated cash waqfs and Mudaraba, Islamic non-Bank Financial Instruments from the Past to the Future; Paper submitted during the International Seminar on Non-bank Financial Institutions", *Kuala Lumpur*, N. 26-28.

Cizakca, Murat; 1998, "Awqaf in History and It's Implication for Modern Islamic Economics", *Islamic Economic Studies*, V. 6, N. 1, p. 53-60.

Masyita, Dian; Tasrif, Muhammad; Suryadinata Telaga, Abdi ; 2005, *A Dynamic Model for Cash Waqf Management as One of The Alternative Instruments for The Poverty Alleviation*; Submitted to The 23 rd International Conference of The System Dynamics Society Massachusetts Institute of Technology (MIT), Boston, July 17-21.